موضوع: بررسی حديث مدينه العلم

بررسی اشکالات ابومریم اعظمی بر حدیث مدینه العلم

موضوع بحث بررسی نقدهای ابومریم اعظمی بر المراجعات در مورد حدیث مدینه العلم است. برخی از اشکالات وی بر طرق این حدیث، نقل و پاسخ داده شد. وی در کتاب الحجج الدامغات این حدیث را از ابن عباس به 11 طریق نقل کرده و در سند آنها خدشه کرده و گفته است: برخی از راویان این حدیث ضعیف و برخی مجهول و برخی متهم به وضع هستند. طریق اول از ابوصلت هروی است که وی به خاطر تضعیف هروی آن نپذیرفته است.

در نقد سخن می گفته شد این اشکال وارد نیست و ساحت ابوصلت از این تضعیفات مبری است. در مورد مجهول بودن برخی روات هم گفته شد: اولا طبق قاعده برخی از محدثان مانند ابن حبان، وقتی فرد موثقی از راوی مجهول نقل روایت کند، مجهول بودن او مرتفع می شود. ثانیا: مجهول بودن راوی ضعفی است که با برخی امور مانند تعدد طرق و وجود شواهد و متابعات جبران می شود. در مورد حدیث مدینه العلم نیز این دو نکته جاری است و در نتیجه اشکال مجهول بودن راوی مرتفع است.

نکته در خور توجه این است که ابومریم، نقل محمد جعفر فیدی که یکی از طرق حدیث مدینه از ابن عباس است را اصلا نقل نکرده است، در حالی که این نقل در عرض ابوصلت هروی بوده و اصطلاحا آن را حدیث متابع گویند یعنی همین متن حدیث هم از ابوصلت هروی و هم از جعفر فیدی نقل شده است. صاحب کتاب المستدرک بعد از نقل حدیث ابوصلت هروی و تصریح به ثقه بودن وی می گوید: از یحیی بن معین درباره اباصلت هروی سوال شد، گفت ثقه است. دوباره سوال شد آیا وی کسی نیست که از ابومعاویه حدیث مدینه العلم را نقل کرده است؟ یحیی بن معین گفت: این روایت را محمد جعفر فیدی هم نقل کرده و او ثقه و امین در قول است.[[1]](#footnote-1)

ابن حجر عسقلانی در تقریب التهذیب می گوید: محمد جعفر فیدی ساکن مدینه بوده و بعد به کوفه سفر کرده و فردی مقبول است.

بنابراین حق مطلب این بود که ابومریم این نقل را که مورد تایید یحیی بن معین و دیگران است را نیز نقل می کرد.

نکته: حاکم در روایت بعدی (4638) می گوید حسین بن فهد که در سند روایت آمده ثقه و امین است. ذهبی ذیل این روایت گفته: تعجب است که حاکم این احادیث باطل را نقل کرده است (وی معمولا روایتی که دارای فضایل امیرالمومنین (ع) است را منکر می شمارد). در سند این روایت احمد بن حرانی قرار دارد که دجال است. این در حالی است که اصلا چنین شخصی در سند این روایت نیست، بلکه احمد در طریق دیگری است که حاکم در حدیث 4639 نقل کرده و این حدیث، مربوط به نقل جابر است و مربوط به نقل ابن عباس نیست.

اشکال ابومریم درباره حدیث دارالحکمه

اشکال دیگر ابومریم بر حدیث دارالحکمه از امیرالمومنین (ع) است. این روایت را ترمذی در سنن خود آورده است.[[2]](#footnote-2) ابن حریر طبری نیز آن را در تهذیب الاثار[[3]](#footnote-3) نقل کرده و صحیح دانسته است. سند این روایت چنین است: محمد بن عمر رومی از شریک بن عبدالله قاضی از سلمه بن کهیل از سوید بن غفله از سنابحی از امیرالمومنین (ع). ابومریم اعظمی در سند این روایت اشکال کرده و گفته است: اولا: محمد بن عمر رومی کما اینکه حافظ ابن حجر عسقلانی گفته لین الحدیث بوده است و ابوزرعه و ابوداود نیز وی را تضعیف کرده اند. ثانیا: شریک نیز از نظر امین بودن در قول مشکلی ندارد اما ضعف حفظ داشته است، علاوه بر اینکه شیعه بوده و روایت شیعه درباره فضایل امیرالمومنین (ع) مقبول نیست (زیرا موافق مذهب خود آنان است). ثالثا: اگر چه طبری سند این حدیث را صحیح دانسته اما در ادامه گفته است از نظر دیگران این روایت به دو جهت صحیح نیست: یکی اینکه طریق نقلش تنها منحصر در طریق شریک است و دیگر اینکه، سلمه بن کهیل را قبول ندارند. وی سپس جوابی به این دو اشکال نداده و این نشان می دهد که سند این روایت نزد وی قطعی نبوده است.[[4]](#footnote-4)

ارزیابی و نقد

1. درست است که ابوزرعه و ابوداود، محمد بن عمر رومی را تضعیف کرده اند اما دیگرانی همچون ابوحاتم وی را توثیق کرده اند. ابن حبان نیز وی را در کتاب ثقات خود نام برده است[[5]](#footnote-5). ابن حریر نیز حدیث را صحیح دانسته است و این بدان معنا است که وثاقت محمد بن عمر رومی را پذیرفته است. بنابراین این راوی توثیقاتی و جرح هایی دارد و چون جرح های بیان شده مفصل نیست، در تعارض آنها با مدح های بیان شده نمی تواند مقدم باشد. آنچه در قدح محمد بن عمر رومی آمده چنین است: ابوزرعه گفته «فیه لین» و ابوداود گفته ضعیف است. نکته دیگری اینکه این روایت دارای شواهد و متابعات است که در صورت ضعف، آن را جبران می کند.

ادامه بررسی این مطلب انشاءالله در جلسه آینده بیان می شود.

﴿.....﴾ اللهم صل علی محمد و آل محمد

1. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ح4637 [↑](#footnote-ref-1)
2. سنن ترمذی، ج4، ص 476، ح1723 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذیب الاثار، ص 773 [↑](#footnote-ref-3)
4. الحجج المدامغات، ج1، ص 455 [↑](#footnote-ref-4)
5. تهذیب التهذیب، ابن حجر، ج7، ص 339 [↑](#footnote-ref-5)